مطالعات تاریخ اسلام
سال شانزدهم، شمارهٔ ۶۲، پاییز ۱۴۰۳، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۱۰۷-۱۳۲

بررسی مصادیق جرم و مجازات مجرمان از ابتدای خلافت عباسی تا دوره متوکل

فرید صادقی[۱]
سعید طاووسی مسرور[۲]

چکیده: با سرنگونی حکومت اموی و استقرار حکومت عباسیان بر جهان اسلام، ساختار قضاء به صورت محسوسی تغییر کرد؛ به‌طوری که به گفتهٔ بسیاری از پژوهشگران تاریخ، ساختار حقوقی و قضائی در دورهٔ عباسیان شکل منظم‌تر و نوتری نسبت به گذشته به خود گرفت و مصادیق جرم و انواع مجازاتی که برای جرم‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شد، به شکل مشخص در این دوره تدوین گردید. بر همین اساس، پژوهش حاضر کوشیده است با تکیه بر شواهد تاریخی ارائه‌شده در منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی مروری ساختار قضاء در دورهٔ عباسیان و مصادیق جرم و مجازاتی که برای انواع جرم‌ها در نظر گرفته شده بود، بپردازد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که انواع جرم‌های معیّن مانند قتل، زنا، ارتداد، دزدی و غیره که از زمان پیامبر و خلفای پیشین تعیین شده بود، کم‌وبیش و گاه مستقیماً مورد حکم قرار می‌گرفت، اما مصادیق جرم‌های سیاسی و مجازاتی که برای آن در نظر گرفته شده بود، از شدت و قدرت بیشتری برخوردار بودند. در این راستا ارتباط با علویان، پوشیدن لباس مسلمان توسط اهل ذمه، جاسوسی و پناه دادن به مغضوبان خلیفه، پنهان کردن سلاح در خانه، زیارت قبور اهل بیت و برخی جرایم اقتصادی که در اصل سیاسی نیز بودند، موجب مجازاتی چون حبس، شکنجه، برکناری از قدرت، پرداخت دیه، تبعید، اخراج از سرزمین مسلمانان و گاه قتل و کشتار قبیله‌ای می‌شد. بر همین اساس، فقهای دینی و قضات مورد وثوق خلیفه نیز مشروعیت مجازات‌ها را تعیین می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: حکومت عباسیان، ساختار قضائی، مصادیق جرم، مجازات مجرمان، متوکل عباسی

10.221.16.62.3

۱ دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).
farid.sadeghi92@gmail.com
ORCID: 0009-0000-3720-2827
۲ استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران.
saeed.tavoosi@atu.ac.ir
ORCID: 0000-0003-3277-4417

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۲ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 16, No 62, Autumn 2024
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir
Scientific-Research, pp. 107-132

Examining Instances of Crimes and Punishment of Criminals from the Beginning of Abbasid Caliphate to al-Mutawakkil era

Farid Sadeghi[1]
Saeed Tavoosi Masroor[2]

Abstract: After the overthrow of the Umayyad rule and the establishment of the Abbasid rule over the Islamic world, the judicial system experienced significant changes. Thus, Many historians believe that during the Abbasid era, the legal and judicial structure became more organized and innovative compared to the past, leading to the explicit formulation of criminal offenses and various punishments for political, economic, and social crimes. The present study is aimed at providing a descriptive and analytical overview of the judicial structure during the Abbasid era and the specific criminal offenses and punishments devised for various types of crimes, based on historical evidence from library sources. The results of this study reveal that certain defined crimes like murder, adultery, apostasy, theft, etc. that had been established since the time of the Prophet and the early caliphs, were often directly or indirectly subject to legal judgments. However, the political criminal offenses and their corresponding punishments were more severe and forcible. In this regard, some crimes such as association with Alavids, wearing Muslim clothing by the Dhimmi people, espionage, harboring the dissidents against the caliph, concealing weapons at home, visiting the graves of Ahl al-Bayt, as well as some economic crimes with political implications led to punishments ranged from imprisonment to torture, removal from power, payment of blood money (diyya), exile, expulsion from Muslim lands, and sometimes even execution and tribal massacres. In this context, religious scholars and trusted judges appointed by the caliphate also played a role in determining the legitimacy of the punishments.

Keywords: Abbasid Rule, judicial structure, criminal offenses, punishment of criminals.

10.221.16.62.3

1 PhD Candidate of Islamic history, Islamic Azad University, Research and Sciences branch, Tehran, Iran (Corresponding author). farid.sadeghi92@gmail.com
ORCID: 0009-0000-3720-2827
2 Assistant Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Allameh Tabataba'i University Tehran, Iran. saeed.tavoosi@atu.ac.ir
ORCID: 0000-0003-3277-4417
Receive Date: 2024/08/23 Accept Date: 2024/10/01
Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مقدمه

در دوره خلافت عباسی، نظام قضائی و سیاست‌های کیفری اسلامی دستخوش تحولات گسترده‌ای شد. عباسیان پس از تثبیت قدرت، به سرعت ساختارهای حکومتی و قضائی جدیدی بنا کردند که هم نیازهای جامعهٔ اسلامی و هم مقتضیات حکومتی آنان را پاسخ‌گو باشد. این تحولات علاوه بر برقراری نظم و امنیت، به ابزاری برای تحکیم قدرت عباسیان نیز تبدیل شد. جرم‌انگاری و تعیین مجازات‌ها در دوره عباسی تنوع بسیاری داشت و به شکل جدی‌تری نسبت به دوره امویان مورد پیگیری قرار می‌گرفت. جرایم سنتی چون قتل، زنا، سرقت و ارتداد، همچنان براساس اصول شریعت اسلامی مجازات می‌شدند و این تطبیق با احکام فقهی، نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی به نظام قضائی داشت. البته عباسیان در برخورد با جرایم سیاسی و اقتصادی که به‌طور مستقیم تهدیدی برای خلافت محسوب می‌شدند، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری در پیش گرفتند. در این دوره، به‌ویژه در مواجهه با شورش‌ها و تحرکات سیاسی مخالفان، برخوردهایی را شاهدیم که از شدت بیشتری نسبت به دوره‌های پیشین برخوردار است. برخی از این اقدامات تنبیهی شامل حبس، تبعید، شکنجه و حتی اعدام‌های گسترده بود.

در مقالهٔ حاضر به بررسی مصادیق جرم و مجازات مجرمان در دوره خلافت عباسی از آغاز تا دوره متوکل پرداخته شده که دوره‌ای حساس و پرتحول در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. این دورهٔ زمانی از سده‌های میانه اسلامی با شکل‌گیری و تثبیت حکومتی جدید آغاز می‌شود که با شعار بازگرداندن ارزش‌های اسلامی به میدان آمد و در پی تأسیس یک ساختار حکومتی قدرتمند و پایدار بود. در این دوران، عباسیان به عنوان یک دولت نوپا و قدرتمند، ساختار قضائی و اجتماعی گسترده‌ای ایجاد کردند که تأثیرات عمیقی بر مفاهیم جرم، عدالت و چگونگی اجرای مجازات در جهان اسلام داشت. این ساختار حقوقی به‌ویژه در حوزهٔ جرم‌شناسی و چگونگی برخورد با مجرمان را به نمایش گذاشت که متأثر از عوامل مذهبی، سیاسی و اجتماعی آن دوران بود. از سوی دیگر، توسعهٔ مکاتب فقهی و ظهور اندیشمندان بزرگی چون امام مالک و ابوحنیفه در همین دوران، تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های قضائی عباسیان گذاشت. عباسیان با بهره‌برداری از آرا و فتاوای این فقها، توانستند قوانین و مقررات کیفری‌ای ایجاد کنند که همسو با نیازهای جامعه و در راستای تثبیت حکومت خود بوده است. قضات که از میان افراد وفادار بـه خلافت انتخاب می‌شدند، مسئول اجرای احکام قضائی و تأمین امنیت عمومی و حفظ نظم در جامعه اسلامی

بودند. با توجه به اینکه در این دوره مجازات‌ها تنوع زیادی داشت و شامل حدود، تعزیرات و قصاص می‌شد، بررسی دقیق چگونگی اِعمال این مجازات‌ها و تأثیر آنها بر جامعه، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی را دربارهٔ چگونگی تلاقی دین، سیاست و حقوق در دوره عباسی به دست دهد. در پژوهش حاضر با بررسی منابع تاریخی این دوره، به تحلیل سیاست‌های کیفری و ساختار قضائی عباسیان پرداخته شده و تلاش شده است تا نشان داده شود که چگونه این سیاست‌ها علاوه بر برقراری عدالت اسلامی، در خدمت تحکیم قدرت عباسیان نیز قرار گرفت.

بر این اساس، نگارندگان پژوهش حاضر کوشیده‌اند با تکیه بر شواهد تاریخی ارائه‌شده در منابع کتابخانه‌ای و با اتکا بر رویکرد توصیفی- تحلیلی به این سؤال اصلی پاسخ دهند که مهم‌ترین مصادیق جرم در دورهٔ عباسیان چه بوده و مجازات مجرمین چگونه صورت می‌گرفت؟ بر این اساس، در این پژوهش ابتدا به صورت مختصر به ساختار قضائی دورهٔ عباسیان اشاره شده و سپس در ادامهٔ بحث، به مصادیق جرم و انواع مجازاتی که برای مجرمان تعیین می‌شد، پرداخته شده است.

پیشینهٔ پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری دربارهٔ پیدایش، خیزش و افـول تشکیلات و ساختار حکومتی عباسیان و همچنین ابعاد دیگر این دوره نگاشته شده است که در ذیل به شاخص‌ترین آنها اشاره می‌شود:

مجتبی گراوند و مهرداد فلاحی‌فرد در پژوهشی با عنوان «ساختار نهاد قضا در دو سدهٔ پایانی خلافت عباسیان»[1] به بررسی سازوکار دیوان قضا و عزل و نسب قضات در دورهٔ عباسی پرداخته‌اند. در حقیقت، این پژوهش توجه اصلی خود را به بررسی ساختار نهاد قضا در دو سدهٔ پایانی حکمرانی خلفای عباسی با محوریت مرکز خلافت، یعنی شهر بغداد قرار داده است. همچنین در این پژوهش به رابطهٔ بین نهاد قضا و تحولات سیاسی خلافت عباسیان و تأثیر آن بر امر قضا پرداخته شده است.

جواد جهانگیری و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تطبیقی جایگاه سیاسی قضات در

---

۱ مجتبی گراوند، مهرداد فلاحی فر (۱۳۹۵)، «ساختار نهاد قضاء در دو سده‌ی پایانی خلافت عباسیان»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال پنجم، شمارهٔ دوم، پاییز و زمستان ۷۰-۹۲.

دوره خلافت عباسی و امپراتوری عثمانی»[۱] به مطالعهٔ شواهد تاریخی جایگاه سیاسی قضات در دورهٔ عباسی و مقایسهٔ آن با دولت عثمانی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در دوره عباسیان با حمایت خلفا تشکیلات مستقلی برای نظام قضائی فراهم شد و با پیدایش منصب قاضی‌القضاتی، دستگاه قضا استقلال یافت و پس از عباسیان با فاصلهٔ اندکی امپراتوری عثمانی سرمحور جهان اسلام قرار گرفت که در این حکومت رابطهٔ علما و قدرت اجرایی سلطان و بزرگان حکومت به گونهٔ متمایزی توسعه یافت و در مقایسه با حکومت عباسیان، به همزیستی کامل‌تری تبدیل شد.

فهیمه فرهمندپور و همکاران نیز در پژوهشی با عنوان «تحولات دیوان قضائی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضات از اوایل دولت عباسیان تا تسلط آل بویه بر بغداد»[۲] سه قرن از تحولات قضائی دولت عباسیان را به صورت مختصر بررسی کرده‌اند.

محسن معصومی در پژوهشی با عنوان «بررسی رفتار با زندانیان مخالف حکومت در دوره عباسیان»[۳] به بررسی انواع زندان‌های دوره عباسی و ساختار آنها پرداخته و نشان داده است که عباسیان علاوه بر تحکیم و توسعهٔ زندان‌های باقیمانده از دوره امویان، به ساخت انواع زندان‌های جدید نیز اهتمام ورزیدند. انواع شکنجه‌ها در زندان‌ها نیز شامل محرومیت از آب و غذا تا وحشیانه‌ترین شیوه‌های تعذیب و آزار بود.

مرتضی حسنی‌نسب در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با موضوع « تعامل خلفا و فقها در دوره اول عباسی»[۴] ضمن بررسی هم‌گرایی بین دو نهاد فقه و دولت، فقط وجوه اثربخش در تأمین مشروعیت را علت این تعامل دانسته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تأیید خلافت در گفته‌ها و آرای علمای دینی مهم‌ترین وجه بقا و قَوام دولت عباسیان بود.

---

۱ جواد جهانگیری، بهرام بهرامی، بهرام امانی چاکلی (۱۳۹۸)، «مقایسه تطبیقی جایگاه سیاسی قضات در عصر خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ه ق) و امپراطوری عثمانی (۶۹۹-۱۳۴۱ ه ق)»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، سال یازدهم، شماره ۴۱، ۳۱-۵۳.

۲ فهیمه فرهمندپور، سید احمدرضا خضری، محبوبه فرخنده‌زاده (۱۳۹۰)، « تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضات؛ از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل‌بویه بر بغداد (۱۳۲-۳۳۴ ق)»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال سوم، شماره ۱۰، ۸۱-۱۰۲.

۳ محسن معصومی (۱۳۸۷)، «بررسی رفتار با زندانیان مخالف حکومت در دوره عباسیان»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا*، سال هفدهم، شماره ۷۱، ۶۷-۷۳.

۴ مرتضی حسنی‌نسب (۱۳۹۰)، « تعامل خلفا و فقها در عصر اول عباسی»، کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

گفتنی است مقالهٔ حاضر با تمرکز ویژه بر مصادیق جرم و انواع مجازات‌های رایج از ابتدای دوره عباسی تا متوکل، تفاوتی اساسی با پژوهش‌های پیشین دارد. در این مقاله، به جای تکیه بر ساختار یا جایگاه قضات، بر بررسی مصادیق جرم‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مجازات‌های مربوط به هر یک از این جرایم تأکید شده است. همچنین به بررسی تحولات اجرایی در شیوه‌های تنبیه و تأثیرات سیاسی آنها بر ساختار حکومت پرداخته شده که نشان‌دهندهٔ تلاش عباسیان در استفاده از نظام قضا برای تقویت ثبات سیاسی و امنیت حکومت بوده است. این موضوع باعث می‌شود مقاله حاضر به عنوان منبعی تخصصی و تکمیلی، در کنار آثار پیشین قرار گیرد و دیدگاهی جامع‌تر از نقش و تأثیر نظام قضائی در دوره مذکور ارائه دهد.

۱. ساختار و تشکیلات قضائی دوره عباسیان

نظام دادرسی با توجه به نوع ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد و همزمان با تحولات سیاسی و اجتماعی دچار تحول می‌شود. در صدر اسلام تا پایان حکومت خلفای راشدین، خلیفه یا والی منصوب از طرف خلیفه شخصاً به امر قضاوت رسیدگی می‌کردند. با گسترش قلمرو خلافت و شکل‌گیری اختلافات فرقه‌ای و در ادامه اختلافات فقهی، امر قضاوت نیازمند یک ساختار جدید بود. این امر همزمان با روی کار آمدن خلافت عباسیان آغاز شد و در سدهٔ ششم و هفتم شکل منظمی به خود گرفت. در دوره عباسیان دیوان قضا شکل گرفت که در رأس آن قاضی‌القضات بود که شاید بتوان گفت بازتعریفی از مقام موبدان در عهد ساسانی بوده است. در حقیقت، دورهٔ عباسیان نهاد قضا تطور و تغییر محسوسی یافت. با توجه به اینکه در دورهٔ عباسیان به‌تدریج مذاهب فقهی تدوین شد، هر مذهب بنا بر اعتقادات خود قاضی مخصوصی داشت.

در این دوره، قاضی‌القضات‌ها از میان چهار مذهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی انتخاب می‌شدند. کسی که امر مهم قضاوت را برعهده داشت، می‌بایست کارش را در محل معیّن و در زمان مشخصی از روزهای هفته انجام می‌داد تا دو طرف دعوی در آن زمان خود را برای حضور در محکمه آماده کنند (ماوردی، [بی‌تا]: ۶۹/۱). عدالت در کار قاضی‌القضات دولت عباسی به شدت وابسته به شخصیت او بود؛ یعنی هرگاه فردی نیرومند و دانشمند این مقام را در دست می‌گرفت، در رسیدگی به امور کاملاً مستقل عمل می‌کرد و حتی در بعضی موارد قاضی‌القضات در مقابل خلیفه موضع‌گیری می‌کرد. از جملهٔ این نمونه‌ها ابوالحسن دامغانی است؛ او در سال

۴۸۷ق. از سوی المستظهر بالله به قاضی‌القضاتی منصوب شد. با توجه به اینکه خلیفه مسئول تمام امور بود، هرگونه نقص و اخلال در کار صاحب‌منصبان متوجه شخص خلیفه بود.

نهاد قضاوت نیز به عنوان مسئول رسیدگی به دعاوی مردم، بیشتر از سایر نهادهای دولتی با مردم ارتباط داشت. در نتیجه، هرگونه نقص و فساد در آن، به سرعت در جامعه نمود پیدا می‌کند و مردم نیز این فساد را متوجه خلیفه می‌دانستند. به‌طور طبیعی در این زمینه زد و بندهایی برای گماشتن یا برکناری یک قاضی صورت می‌گرفت که این مسئله باعث شده بود قضاوت تا حدودی در تعامل با قدرت و سیاست قرار بگیرد؛ زیرا پذیرش استعفا و تعیین حقوق و رتبهٔ قضات با خلیفه بود (کندی، ۱۹۰۸: ۳۸۵؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳: ۱۸۵/۲؛ ابویوسف، ۱۳۹۹: ۱۸۷). همچنین مرجع تحقیق و شکایت از قضات، شخص خلیفه بود (کندی، ۱۹۰۸: ۴۵۶). از جمله کارهایی که در دورهٔ عباسیان دربارهٔ تدوین حقوق قضائی و مجازات مجرمان و زندانیان صورت گرفت، طرح «ابویوسف» فقیه معروف اهل سنّت است. ابویوسف با این صفت که احکام خدا را مستقیم و بنا به اجتهاد خود – همانند دیگر ائمهٔ اهل سنت– از کتاب خدا و سنت می‌گیرد، قاضی‌القضات هارون‌الرشید شد و در عمل – چنان‌که انتظار می‌رفت– انتشار مذهب حنفی و اصول آن را در صدر توجهات خویش قرار داد و به همین دلیل دعوت هارون‌الرشید را برای نگارش کتابی که وضع جزائی را مبتنی بر شرع اسلامی تبیین کند، لبیک گفت. در این طرح، مطالبی دربارهٔ تأمین تغذیهٔ زندانیان فقیر از محل زکات، خوش‌رفتاری با اسیران مشرک، تهیهٔ لباس تابستانی و زمستانی برای زندانیان، دادن مخارج هر زندانی به دست خودش، جلوگیری از به نمایش گذاشتن آنها برای ترحم مردم، تهیهٔ وسایل غسل و کفن برای زندانی فقیر فوت‌شده و اجرای سریع‌تر حدود و تعزیر اسلامی و مجازات خطاکاران طبق فقه اسلامی در حد مجاز آمده است و خلاصهٔ این طرح تاریخی به صورت زیر می‌باشد:

- هرگاه زندانیان از خود چیزی برای تغذیه نداشته باشند، باید از محل «زکات» یا «بیت‌المال» تغذیه شوند.
- واجب است برای هر زندانی به مقدار نیازش آذوقه تهیه شود و هیچ‌گونه کوتاهی در این امر جایز نیست.
- اگر اسیری از مشرکان گرفته شود، تا زمانی که حکمی درباره او از سوی دادگاه اسلامی صادر نشده، باید نسبت به او خوش‌رفتاری شود و وسایل تغذیه او فراهم گردد؛ تا چه رسد

به مسلمانی که به زندان افتاده است.

- ای خلیفه، خلفای پیشین پیوسته درباره زندانیان سفارش می‌کردند و وسایل تغذیه و لباس تابستانی و زمستانی آنان را تهیه می‌کردند. نخستین کسی که در این راه پیشگام بود، علی‌بن أبی‌طالب است و خلفای بعد نیز به این مسئله اهمیت می‌دادند. بعضی از روات حدیث برای من نقل کرده‌اند که عمربن عبدالعزیز دستور اکید داده بود که در زندان‌ها هیچ‌کس را طوری در زنجیر نکنند که قدرت بر نماز ایستاده نداشته باشد؛ اصلاً نباید کسی شب تا صبح در غل و زنجیر باشد، مگر آنها که خون بی‌گناهی را ریخته باشند.
- سفارش کن مقدار خوراک زندانیان را به صورت پول نقد در آغاز هر ماه در اختیار آنها بگذارند؛ زیرا از این می‌ترسم که اگر غذا به صورت جنس در اختیارشان گذارده شود، مأموران زندان از آن بدزدند و چیز قابل توجهی به دست آنها نرسد.[۱]
- یک نفر از افراد مورد اطمینان و اهل خیر را مأمور کن تا نام تمام زندانیانی را که از بیت‌المال تغذیه می‌شوند، در دفتر ثبت کند و نزد خود نگاه دارد و در آغاز هر ماه شخصاً به زندان برود و مطابق آن دفتر، زندانیان را یک به یک و به نام صدا زند و مخارج او را به دست خودش بدهد. من گمان می‌کنم ده دینار برای هر یک نفر در ماه کافی باشد.[۲]
- شنیده‌ام گاهی بعضی از زندانیان را درحالی‌که به زنجیر بسته شده‌اند، در معرض دید عموم قرار می‌دهند تا مردم بر آنها ترحّم کنند و صدقه‌ای به آنها بپردازند و از این طریق پولی برای زندانیان جمع شود. از این کار ناشایست جلوگیری کن! چرا که خدا به این کار راضی نیست و من فکر نمی‌کنم مشرکان در مورد اسیران مسلمان چنین رفتاری کنند؛ پس چگونه ممکن است با مسلمین این‌چنین رفتار شود؟
- هرگاه کسی در زندان بمیرد و خویشاوندانی نداشته باشد، باید وسایل غسل و کفن و دفن او از طریق بیت‌المال به‌طور مناسبی فراهم گردد؛ همچنین باید بر او به عنوان یک مسلمان نماز بخوانند، سپس به خاک سپرده شود.[۳]

---

۱ ابویوسف در اینجا فساد حاکم بر زندان‌های بنی‌عباس را به روشن‌ترین وجه به خلیفه بازگو کرده است.

۲ انتخاب این رقم از سوی ابویوسف، به این دلیل بوده است که اگر از این هم کمتر بدهند، باز مجبور باشند به مقدار نیاز آنها بپردازند.

۳ در این باره ابویوسف به خلیفه نوشت: افراد مورد وثوق به من خبر داده‌اند که گاه غریبی در زندان از دنیا می‌رود و جنازه او یک یا دو روز بر زمین می‌ماند تا زندانیان درباره او از مقامات مسئول کسب تکلیف کنند. در این میان، ←

- دستور بدهید حدود و تعزیرات اسلامی به صورت صحیح عمل شود تا تعداد زندانیان به حداقل برسد؛ زیرا افراد خلافکار مجازات را با چشم خود می‌بینند و در روح آنها تأثیر می‌گذارد.
- یکی از علل فزونی تعداد زندانیان این است که بسیاری از افراد بعد از آنکه به زندان افتادند، فراموش می‌شوند و کار آنها تعقیب نمی‌شود. به عده‌ای مأموریت بده تا همه‌روزه پروندهٔ زندانیان را مطالعه و زودتر به کار آنها رسیدگی کنند. اگر مدرکی بر ضد آنها وجود دارد، مجازات و سپس آزاد شوند و اگر مدارکی بر ضد آنها وجود ندارد، به اسارت آنها پایان دهند.
- ای خلیفه، دستور مؤکد صادر کن که در مجازاتِ خطاکاران، راه افراط در پیش نگیرند و از حد مجاز اسلامی تجاوز نکنند. به من خبر داده‌اند که گاه مأموران تو به صرف اتهام، زندانیان را می‌زنند و حتی در مورد بعضی از گناهان دویست تا سیصد تازیانه یا بیشتر زده‌اند! این کاری است که در اسلام مجاز نیست.
- هرگاه یکی از زندانیان جنایتی مرتکب شده که باید قصاص شود و یا عملی انجام داده که درخور حد و تعزیز است، باید احکام اسلامی به‌زودی در حق او اجرا گردد و بی‌جهت در زندان نماند و یا اینکه در مورد قصاص صاحبان خون عفو کنند و از مجرم بگذرند و در این صورت نیز باید فوراً آزاد شود.
- در موردی که قصاص ممکن نیست، باید شخص جانی دیه کامل بپردازد و مدتی در زندان بماند تا آثار توبه در او ظاهر گردد و در این هنگام باید بلافاصله آزاد شود و راه خود را در پیش گیرد (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۱۴۰–۱۴۶).

۲. انواع جرم‌ها در دورهٔ اول عباسیان

بدیهی است در دورهٔ عباسیان که داعیهٔ حکومت اسلامی داشتند، مجازاتی که برای مجرمان از زمان پیامبر و خلفای پیشین برای جرم‌های معیّنی چون ارتداد، قتل، زنا، دزدی، توهین به قرآن، ادعای نبوت و غیره تعیین شده بود، کم‌وبیش و گاه مستقیماً مورد حکم قرار می‌گرفت. بر همین

→ زندانیان برای پایان دادن به این صحنه غم‌انگیز، در میان خود پول جمع‌آوری می‌کنند تا به کسی دهند که او را فقط تا گورستان ببرد و بی‌آنکه مراسم غسل و کفن و نماز انجام گیرد، او را به خاک بسپارد. این کار دردناکی است که برای مسلمان قابل تحمّل نیست (ن.ک. به: ابویوسف، ۱۳۹۹: ۱۴۶).

اساس، مجموعه‌ای از تکالیف برعهدهٔ دستگاه قضائی و عموماً قضات قرار گرفته بود و اختیاراتی نیز به آنها داده شد تا با به کارگیری آنها موجب تحقق عدالت به عنوان اصلی‌ترین هدف قضای اسلامی باشند؛ که اهداف آن گسترش قسط و عدالت، احقاق حق و ابطال باطل، گرفتن حق ناتوانان از توانمندان، ایجاد مساوات و انصاف در جامعه، ایجاد امنیت برای مسلمانان، اصلاحگری در ابعاد مختلف کشور اسلامی، برپایی حدود الهی، تنظیم شعائر الهی و دفاع از ارزش‌های اسلامی بود. البته آنچه به صورت مشخص در اوراق تاریخی بیش از هر چیز در نظر تاریخ‌پژوه برجسته جلوه می‌کند، انواع جرم‌های سیاسی و مجازاتی است که در دورهٔ عباسیان رواج داشت.

۲-۱. جرم‌های سیاسی

جرم سیاسی هر عمل مجرمانه‌ای است که نتیجهٔ آن سرنگونی نظام سیاسی و اجتماعی و صدمه به زمامداری کشورها یا به مقامات سیاسی و رئیس کشور باشد. حاکمان و متصدیان حکومت، به‌خصوص قضات در هر دوره و زمان حسب ارادهٔ قاهره یا قراردادهای اجتماعی و مقررات موضوعه یا باورهای دینی در جهت حفظ و حراست از مصالح یا رعایت حقوق شناخته‌شدهٔ افراد یا جامعه و تنظیم روابط اجتماعی و به منظور جلوگیری از تجاوز، تعدی و زیاده‌طلبی برای مجازات، کیفر و تنبیه مجرمان، روش‌های مختلف و متعددی را اعمال کرده‌اند. در اندیشه و عملکرد عباسیان، تأمین ثبات سیاسی جایگاه ویژه‌ای داشت؛ زیرا ماندگاری و بسط حکومتشان به تحقق این امر حیاتی نیازمند بود. بر همین اساس، عباسیان دایرهٔ انواع جرم‌های سیاسی را هر چه بیشتر گستردند با این تصور که سازه‌های دولتی خود را مستحکم می‌کنند.

بر همین اساس، دولتمردان عباسی کوشیدند با حذف رقیبان سیاسی و جلب مشارکت برخی از فقها و قضات، بر تعالی این هدف بیفزایند. در راستای این اهداف، به دستور منصور، گروهی از واعظان، نحویان و محدثان را از بصره و کوفه به بغداد دعوت کردند (اولیری، ۱۳۷۴: ۲۳۳) تا در تأیید خلافت، از عالمان شهرها بهره بگیرند (احمد، [بی‌تا]: ۷۲). اوج این فراخوان در دورهٔ مأمون رقم خورد؛ به‌طوری که یحیی‌بن اکثم گفته بود مأمون از او درخواست کرد فقها را گرد آورد. در این راستا حتی سلیمان‌بن أبی‌مُخلّد معروف به «أبوایّوب موریانی» از اهالی قراء اهواز که آگاه به نجوم و سحر و جادو بود نیز در دیوان‌سالاری بغداد استخدام شد (جهشیاری، ۱۳۹۸: ۲۳۲). نقل است که مأمون یکصد فقیه و متکلم را برای ورود به بغداد برگزید (جهشیاری، همان،

۷۸). در حقیقت، حضور گروه‌های فکری متنوع و تشتت آرا و عقاید، از ویژگی‌های اصلی دوران بنی‌عباس بود؛ به‌طوری که برخی از آنها موفق به جلب پیروانی از کل بلاد اسلامی شده بودند و «زنادقه» بیش از سایران خلافت را تهدید می‌کردند. بنابراین مبارزهٔ علنی با آنان در حکم سیاستی ضروری در کانون توجه عباسیان قرار گرفت. دیگر علت‌های توجه خلافت به قشرهای علمی، مواجهه با حقیقتی به نام شیعه و پیروان این مذهب بود؛ چنان‌که نگاه به دوره‌های تاریخی نشان می‌دهد که آنها پیوسته به دنبال راهکاری بودند تا این جریان را کنترل کنند. بر همین اساس، قوانینی تدوین کردند و مجازات سختی نیز برای آن در نظر گرفتند که به بخشی از این جرم‌ها و قوانین مرتبط با آنها اشاره می‌شود.

۲-۲. ارتباط با علویان و معتزله

در دوران امویان و عباسیان، شیعه بودن هزینه داشت و هر فرد شیعه ممکن بود دچار مصایب متعددی گردد و این عاملی برای جرم انگاشته شود. علویان در دورهٔ اول به دلیل قیام‌های اولیهٔ ضد عباسی، بسیار مورد تعقیب قرار می‌گرفتند و حرکات آنان و یا علوی بودنشان به عنوان جرم انگاشته می‌شد که یا راهی زندان و یا حتی در این راه کشته نیز می‌شدند. نمونه‌های این رفتار را می‌توان در دوران ابوجعفر منصور، در زمان به خلافت رسیدن او و سپس برخوردش با قیام‌های علوی، از جمله نفس زکیه دید؛ و یا زندانی شدن امام کاظم(ع) در زندان سندی‌بن شاهک (نجاشی، ۱۳۸۶: ۴۰۷-۴۰۸)؛ چهار سال اسارت علی‌بن یقطین در دورهٔ هارون‌الرشید (نجاشی، همان، ۲۷۳) و یا زندانی شدن ابن‌أبی‌عمیر در دوره هارون و سپس در دوره مأمون (همو، همان، ۳۲۶) که ظاهراً زندانی شدن او در دوره هارون برای این بود که شیعیان امام کاظم(ع) را معرفی کند؛ چنان‌که حتی او را شکنجه کردند و شلاق زدند، اما او بر این باره صبر کرد و نام شیعیان را افشا نکرد.

گویا ابن‌أبی‌عمیر در دورهٔ مأمون نیز از قبول منصب قضا خودداری کرد و به همین دلیل به زندان افتاد. دوران اسارت او به چند دوره تقسیم می‌شود که در یکی از دوره‌ها، اسارت او چهار سال کشید و پس از آن به‌ناچار منصب قضا را پذیرفت (همان، همان‌جا). در دوران امام هادی(ع)، متوکل به شدت با اندیشه‌های مخالف خود که شیعیان و معتزله بودند، برخورد می‌کرد و پیروان آنان را به سختی مورد شکنجه و آزار قرار می‌داد. وی شیعیان را فقط به این دلیل که مذهب آنها

با مذهب او مخالف بود، مورد سخت‌ترین مجازات قرار می‌داد. او مسیحی و یهودی را آزاد می‌گذاشت تا هرگونه فعالیت و تبلیغی برای خود کنند، ولی شیعیان را تحت شدیدترین نظارت‌ها قرار می‌داد. در فضای ترور و اختناقی که عباسیان ایجاد کرده بودند، کسی نمی‌توانست خود را دوستدار اهل بیت معرفی کند. این دشمنی تا حدی بود که اگر آگاه می‌شد کسی به حضرت علاقه‌مند است، مال او را مصادره می‌کرد و او را به قتل می‌رساند (ابن‌اثیر، ۱۹۸۹: ۵۶/۷).

۲-۳. نگهداری انواع سلاح در منزل

نگهداری انواع سلاح از جمله جرم‌های سیاسی بود که در دوره اول عباسی در نظر گرفته شده بود و این جرم نیز بیشتر برای گروهای علوی و یا اهل ذمه ناخواسته و برحسب شرایط ایجاد می‌شد. به علت کنترل‌های سیاسی شدید علویان و اهل ذمه، عباسیان پنهان کردن سلاح سرد در تعداد و حجم بالا را ممنوع کرده بودند. برای نمونه، «ابوعبدالله محمدبن قاسم بطحائی» که از خاندان ابوطالب ولی از پیروان بنی‌عباس بود، از علی‌بن محمد (امام هادی) نزد متوکل بدگویی کرد و گفت در خانه او اموال و سلاح است. متوکل به سعید حاجب دستور داد که شبانه به منزل آن حضرت هجوم ببرند و تمام اموال و سلاح‌هایی را که در خانه او یافت می‌شود برایش بیاورند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۹/۵-۲۰۰).

۲-۴. پناه دادن به مغضوبان

پناه دادن به مغضوبان یکی دیگر از جرم‌هایی بود که در این دوره می‌توان اشاره کرد. برای کسانی که به نوعی مغضوب خلیفه به حساب می‌آمدند، زندان‌ها و جرایم بخصوصی در نظر گرفته می‌شد. می‌توان گفت که در این دوره بیشتر مغضوبان در دل حاکمیت و در میان تجار بوده‌اند. برخی از تجار در دوره عباسی واسطه خلفا و دیگر اشراف بودند و به همین علت خانه‌های برخی از تجار عراق پناهگاه امرا و وزرای مغضوب خلافت عباسی بود. البته گاه همین پناه دادن به رجال مغضوب، موجب مجازات و مصادره اموال آنان می‌شد؛ چنان‌که پس از مصادرهٔ اموال ابن‌فرات و کارمندانش، عده‌ای از آنان گریختند و در خانه‌های بغداد پنهان شدند. مسکویه رازی درباره پنهان‌شدگان نوشته است: «پس برای محسن و هشام و دو پسر فرجویه جار کشیدند که پس از این آگهی، در خانه هر کس که ایشان گرفتار شوند دارایی صاحب آن خانه چپاول و خانه‌اش به آتش

کشیده خواهد شد و خود هزار تازیانه خواهد خورد» (مسکویه رازی، ۲۰۰۳: ۱۹۲/۵).

۲-۵. ممنوعیت پوشیدن لباس مسلمانان توسط اهل ذمه

متوکل عباسی در سال ۲۳۵ق. قانون‌های سختی را برای اهل ذمه وضع کرد. ممنوعیت پوشیدن لباس‌های مسلمانان و لزوم پوشیدن لباسی چون لباس کشاورزان، دوختن پارچه‌های متمایز بر عمامه، ممنوعیت سوار شدن بر اسب و قاطر، ممنوعیت به کارگیری اهل ذمه در کارهای دولتی و حکومتی، گرفتن جزیه از آنها، تخریب کلیساهای جدید و هم‌سطح شدن قبور آنان با سطح زمین، از جمله این دستورها بود (ابن‌کثیر، ۱۹۸۶: ۳۱۳/۱۰-۳۱۴). جرجی زیدان این رفتار متوکل با اهل ذمه را ناشی از همراهی مسیحیان حُمْص با مسلمانان در شورش علیه والی متوکل در حمص دانسته است، اما با وجود فشار کم‌نظیر متوکل بر اهل ذمه، برخی دانشمندان مسیحی از جمله حُنَین‌بن اسحاق (طبیب و منجم) در دستگاه خلافت خدمت می‌کردند (جرجی زیدان، ۱۳۸۶: ۴۱۲/۴).

۳. جرایم اقتصادی

اگرچه مصادرهٔ اموال صاحب‌منصبان خاطی دولتی به عنوان یک تنبیه از صدر اسلام و دوره عمر آغاز گردید، اما نقدینگی حاصل از این مجازات، در دورهٔ عباسی بیش از دورهٔ خلفای پیشین شد و دستگاه خلافت را وا داشت تا به مصادره به عنوان یک منبع درآمد بنگرد و نهادها و دیوان‌هایی برای رسیدگی به این اموال تأسیس کنند. بر همین اساس، به نظر می‌رسد در دورهٔ عباسی وضع قوانین برای جرایم اقتصادی و مجازات مجرمان اقتصادی، بعد از جرایم سیاسی بیشترین کاربرد را داشته است. هرچند مالکیت مختلط در نظام اقتصادی عباسیان روند اجرایی خود را تا حدودی برحسب ضوابط اسلامی طی کرد، ولی تلقی مالکیت خصوصی خلفای عباسی نسبت به اموال مردم و دستبرد به بیت‌المال مسلمانان برای مصارف شخصی، باعث یک نظام اشرافی و تقریباً سرمایه‌داری در میان طبقه حاکم شده بود. در نظام اقتصادی عباسیان، برای محدود کردن روش‌های کسب و درآمد در چارچوب مبانی شرعی، قوانین خاصی وضع شده بود که گاهی توسط دستگاه خلافت و کارگزاران نقض می‌گردید. برخی قوانین شامل تعیین مجازات برای متخلفان، به‌ویژه در حوزه تخلفات و جرام اقتصادی می‌شد.

گفته شده است که به دستور منصور از معزول مالی گرفته می‌شد و نامِ معزول روی همان مال نوشته می‌شد و جداگانه در خزانه‌ای به نام بیت‌المال مظالم حفظ می‌گردید و مال و متاع فراوان در آنجا گرد می‌آمد (جرجی زیدان، ۱۳۸۶: ۵۰۲/۴). همچنین مصادرهٔ اموال کارگزاران که از راه‌های غیرقانونی کسب می‌کردند، یکی از پدیده‌های بارز در تاریخ نظام اقتصادی عباسیان به شمار می‌رود. بر این اساس، نظام اقتصادی عباسیان با بهره‌گیری از فتاوای فقهی اداره می‌شد و قوانین اقتصادی که در بالا ذکر گردید، مأخوذ و یا متأثر از همین فتاوا بوده است. البته با وجود محدودیت‌ها در روش‌های کسب اموال، مصادرهٔ اموال کاتبان در عهد واثق نشان می‌دهد که در آن روزگار، رشوه و فساد میان مردان دولت تا چه حد رواج داشت. دستگاه خلافت عباسی علاوه بر وضع قوانین خاص اقتصادی و گماشتن حسبه بر بازارها، دیوان زمام را پدید آورد تا بر سایر دیوان‌ها و کارگزاران حکومت نظارت داشته باشد (طبری، ۱۳۸۷: ۲۷/۷؛ متز، ۱۳۹۸: ۲۰؛ مکی، ۱۴۲۴: ۵۹۳). همچنین دیوان‌های بیت‌المال، جهبذه و مصادرات نیز بر حسابرسی‌های اموال عمومی، دولتی و حتی خصوصی نظارت داشتند (ماوردی، ۱۹۷۱: ۵۲؛ مسکویه رازی، ۱۳۸۰: ۵۲۰/۲–۵۵۰). بدین ترتیب، حکومت عباسی بر موازنهٔ سه عنصر اصلی اقتصاد یعنی تولید، توزیع و مصرف تا حدودی نظارت داشت و درصدد برقراری چنین توازنی نیز بود که گاهی به سبب زیاده‌روی در مصارف شخصی برخی افراد، این موازنه از حد اعتدال خارج می‌شد.

۴. انواع مجازات مجرمان در دورهٔ عباسیان

۴–۱. جریمه و مصادرهٔ اموال

در دورهٔ عباسی با توسعهٔ نظام دیوانسالاری، سازمان مرکزی خاص مصادره‌ها ایجاد شد که از طریق دارالوزاره اداره می‌گردید. مصادره و نهادهای مرتبط با آن، از همان روزهای آغازین شکل‌گیری دولت عباسی تا پایان عمر این دولت همیشه جایگاهی ویژه داشت؛ چنان‌که یکی از مشخصات ثابت نظام اداری عباسیان شده بود (اشپولر، ۱۳۹۲: ۹۷/۲). مصادره اموال اغلب در مورد صاحب‌منصبان خاطی دولتی اجرا می‌شد که از محل خدمتشان اموال و غنایم نامشروعی کسب کرده بودند. در این زمینه واژه‌های دیگری مانند «استیفاء»، «مطالبه» و «مناظره» نیز به کار رفته‌اند که همان معنای مصادره را منتقل می‌کنند. مصادره اموال، پس از سقوط برامکه و توقیف اموالشان در دوران هارون‌الرشید، به رسمی جاری تبدیل شد. این نظر حداقل درباره وزرا صادق است؛ زیرا

برامکه جزو اولین وزرایی بودند که دچار مجازات مصادره اموال شدند. (اشپولر، همان، ۹۸/۲).

شکنجهٔ مصادره‌شدگان در دوره اموی سابقه داشت، اما با شکل‌گیری دیوان مخصوص مصادرات در دورهٔ عباسی، این رفتار صورتی رسمی و سازمانی به خود گرفت. منابع از «مُناظِر» یا «مُطالِب» یا «مُستخرِج» که در این دوره اقرارگیر این دیوان و مسئول بیرون کشیدن اطلاعات از قربانیانش بود، نام برده‌اند (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۰ق: ۹۸). اگر والیان از راه تجارت یا طرق دیگر اضافه بر دستمزد، سودی به دست می‌آوردند، خلفا نصف آن سود را به نفع بیت‌المال مصادره می‌کردند. عمربن خطاب با والیان خود در کوفه و بصره و بحرین این‌گونه رفتار می‌کرد. او هرگاه فرمانداری را به شهری اعزام می‌داشت، مال و ثروت او را ثبت می‌کرد و اگر آن مأمور در مالیات دیوانی خیانت می‌ورزید، عزل و مصادره‌اش می‌کرد. در این باره دارایی‌های کارمندان خاطی به دو قسمت مساوی تقسیم می‌شد؛ یک قسمت آن را به نفع بیت‌المال ضبط می‌کردند که این عمل را در آن دوره «مقاسمه» یا «مشاطره» می‌گفتند. مصادرهٔ اموال علاوه بر مأموران خاطی، دامن‌گیر اهل ذمه نیز بود. ذمیانی که بر ضد مسلمانان نبرد یا به زن مسلمانی تجاوز می‌کردند، یا مسلمانی را به ترک عقیده‌اش تشویق می‌کردند و یا به شرکت در آشوب‌ها می‌پرداختند، مجازاتشان طبق مقرراتی که وضع شده بود، مصادره اموال بود (اشپولر، ۱۳۹۲: ۵۲/۲). در دورهٔ وزارت «محمدبن عبدالله خاقانی» وزیر مقتدر، سرپرستان دیوان المصادرین «احمدبن یحیی‌بن أبی‌البغل» و سپس «ابن‌توابه» مسئول بیرون کشیدن پول از ابوالحسن‌بن فرات[1] و اتباعش بودند.

ابن‌فرات سه بار به وزارت گماشته شد که هر بار پیش از برکناری، اموالش را مصادره کردند. در پایان آخرین دوره وزارتش (۳۱۱–۳۱۲) دو میلیون دینار از او و سه میلیون دینار از پسرش مُحسّن (۲۷۹–۳۱۲) به دست آمد (Bosworth, VII, 1993 (1993: 4/185). چنان‌که گذشت، سابقهٔ مطالبه از کارگزاران دولتی با هدف بازگرداندن اموال به‌ناحق به چنگ‌آوردهٔ صاحب‌منصبان در دوره مسؤولیتشان، به دورهٔ عمر بازمی‌گردد. این سازوکار مطالبه از کارگزاران دولتی، با بروز تدریجی ضعف در خلافت عباسی (به‌خصوص دوره‌های متوکل و مقتدر)، به یک نظام اخاذی دولتی تبدیل شد که از این طریق خلفا ثروت زیادی فراجنگ آوردند (Levy, 1913-1936: 3/287). حاکمان دورهٔ عباسی حتی از مصادرهٔ اموال وزرای خوش‌خدمت خود پس از

---

۱ وزیر مشهور خلیفه مقتدر عباسی؛ وزارت بار اول: از ۲۹۶ تا ۲۹۹ق، بار دوم: از ۳۰۴ تا ۳۰۶ق. و بار سوم: از ۳۱۱ تا ۳۱۲ق.

مرگشان نیز رویگردان نبودند. مهلّبی پس از سیزده سال تصدی مقام وزارت، در سال ۳۵۲ق. درحالی‌که عازم فتح عمان بود درگذشت. پس از مرگش، معزالدوله زن، فرزندان، آشنایان و حتی ملاحان و چاروادارانی را که برای او کارکرده بودند، بازداشت و اموالشان را مصادره کرد و چون کافر حربی و دشمن علنی با آنان رفتار کرد (مسکویه رازی، ۱۳۸۰: ۲۳۸/۶-۲۳۹).

به‌طورکلی می‌توان گفت حاکمان دورهٔ اسلامی همواره در مسیر ارتقای کارگزاران زیردست و حکام محلی، سقفی برای قدرت و ثروت قائل بودند و به محض نزدیک شدن افراد زیردست به آن سقف معیّن، اقدامات نظارتی حفاظتی خود را اعمال می‌کردند و مصادره یکی از رایج‌ترین و مهم‌ترین و کارآمدترین سازوکارهای مهارکنندهٔ قدرت و ثروت بود؛ یعنی با اینکه انواع نظامت اقطاع و تیول و سیورغال در جهان اسلام رایج بود، اما در نهایت همهٔ این واگذاری‌های قدرت و ثروت موقت بود و با ارادهٔ شاه، سلطان، خلیفه یا حاکم می‌توانست ملغی یا محدود شود. در سال ۵۵۰ق/۱۱۵۵م. واثق کاتبان را به زندان انداخت و آنان را از چهل‌هزار تا یک‌میلیون دینار جریمه کرد. این جدای از اموالی است که به سبب سوء عملکرد از عمال خود گرفت و آنان را تحویل محاکم قضائی داد تا محاکمه شوند (مسکویه رازی، ۱۳۸۰: ۵۷۷/۲). متوکل دارایی علویان را نیز که ملک «فدک» بود، مصادره کرد. نقل شده است که درآمد فدک در آن زمان بالغ بر ۲۴هزار دینار بود. متوکل فدک را به «عبدالله‌بن عمر بازیار» اعطا کرد و به حاکم خود در مصر دستور داد با علویان براساس قواعد زیر برخورد کند:

- به هیچ‌یک از علویان هیچ‌گونه ملکی داده نشود؛
- به هیچ‌یک از علویان اجازه اسب‌سواری داده نشود؛
- علویان اجازه ندارند از فسطاط به شهرهای دیگر سفر کنند؛
- به هیچ‌یک از علویان جواز داشتن بیش از یک برده داده نشود؛
- چنانچه دعوایی میان یک علوی و غیرعلوی صورت گرفت، قاضی نخست به سخن غیرعلوی گوش فرا دهد و پس از آن بدون گفت‌وگو با علوی، آن را بپذیرد (جاسم، ۱۳۶۷: ۸۴).

۴-۲. تحریم

تحریم و فشار اقتصادی ناشی از این اتفاق، از جمله راهکارهایی بود که برای مجرمان در نظر گرفته می‌شد. از جمله گروهایی که این تحریم و فشار اقتصادی را بیش از همه تحمل کرده‌اند،

شیعیان بودند. برخی از خلفای عباسی شرایطی به وجود می‌آوردند که علویان بیش از یک وعده خوراک نداشته باشند و هر سید از اهل سادات، تنها می‌توانست یک کنیز داشته باشد؛ به‌طوری که گفته می‌شد «قومی که خمس بر آنان حلال و صدقه حرام است و گرامی داشتن و دوستی نسبت به ایشان واجب است، از فقر، مشرف به هلاک هستند؛ یکی شمشیر خود را گرو می‌گذارد و دیگری جامه‌اش را می‌فروشد. آنان گناهی ندارند جز اینکه جدشان نبی و پدرشان وصی و مادرشان فاطمه و مادر مادرشان خدیجه و مذهبشان ایمان به خدا و راهنمایشان قرآن است. من چه بگویم درباره قومی که تربت و قبر امام حسین علیه‌السلام را شخم زدند و در محل آن زراعت کردند و زائران قبرش را به شهرها تبعید نمودند...» (ابن‌اثیر، ۱۹۸۹: ۳۶۸/۹؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۱۵/۳).

۴-۳. عزل و برکناری از قدرت

خودمختاری، قدرت مالی و نظامی فوق‌العاده برخی وزیران، گاه تصور شراکت وزیر در قدرت خلفا را برای شخص خلیفه ایجاد می‌کرد. همچنین ثروت‌اندوزی بیش از حد وزرا، درآمدهای آنان از طریق جریمه‌ها، رشوه و تقسیم منصب‌های عالی و مهم میان اعضای خاندانشان که به تمرکز قدرتشان کمک می‌کرد، از دیگر دلایل خشم خلیفه و برکناری وزیران در دورهٔ عباسی بود. ثروت‌هایی که از طریق رشوه و جریمه‌ها به دست می‌آمد، باعث می‌شد وزرا در برخی موارد بتوانند سپاه خاص خود را داشته باشند که این خود نشان قدرت وزرا بود. برای مثال، فضل‌بن یحیی برمکی در سال‌های حکومتش در خراسان، ری و سیستان (حدود سال ۱۷۸ق) سپاهی از ایرانیان به نام «عباسیه» ترتیب داد و پس از مدتی از قدرت برکنار و زندانی شد. خلفای عباسی اغلب شیعیان را از دستگاه دولت اخراج و موقعیت آنان را در اذهان عمومی خدشه‌دار می‌کردند. برای نمونه، می‌توان از برکناری «اسحاق‌بن ابراهیم» یاد کرد که متوکل او را به جرم شیعه بودن، از حکمرانی «سامرّاء» و «سیروان» در استان «جبل» برکنار کرد. افراد دیگری نیز به همین علت موقعیت‌های خود را از دست دادند (جاسم، ۱۳۶۷: ۸۴).

۴-۴. پرداخت دیه

در برخی موارد خلیفه و قضات برای برخی مجازات‌ها پرداخت دیه را در نظر می‌گرفتند. برای

مثال، رقم دیه‌های عباس‌بن حسن (جَرجَرایی، وزیر مکتفی) که پس از کشته شدن در توطئهٔ ابن‌معتز، بر ضد او مصادره شد، دومیلیون و هشتصدهزار دینار محاسبه گردید (قربانی حصاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۱). با توجه به قوانین فقهی اسلامی، پرداخت دیه در موارد دیگر نیز مرسوم بود، اما این مسئله بیشتر در قالب مصادرهٔ اموال انجام می‌شد؛ زیرا به نظر می‌رسد قانون مدوّنی برای پرداخت میزان دیه در مجازات جرم‌های مختلف وجود نداشت. بنابراین در صورت انجام جرم چه از طرف مردم عادی و چه از طرف کارگزاران دولتی، حکومت عباسی تمایل داشت دست به مصادرهٔ اموال مجرم بزند؛ چنان‌که به گفتهٔ قربانی حصاری و همکاران، رسم چنان بود که از کسانی که دچار مصادره می‌شدند، دست‌نوشته‌هایی برای ضمانت پرداخت مصادرات و دیات می‌گرفتند (همان، ۵۷).

۴-۵. حبس و زندان

در دورهٔ عباسیان، زندان مکانی بود که در آن به توهین، تحقیر و جنایت‌های فجیع مانند قتل و گردن زدن پرداخته می‌شد. به نظر می‌رسد زندانی کردن افراد چندان مبتنی بر احکام فقهی و شرعی نبود و خلفا و امیران هرگاه اراده می‌کردند، می‌توانستند دستور زندانی کردن هر کس را صادر کنند (معصومی، ۱۳۷۸: ۷۱-۷۳). زندان در آن دوران از پرکاربردترین مجازات بود و چون خاصیت تعذیب، مراقبت و اختفا را داشت، بسیار پرطرفدار بود. این در حالی است که حبس در قرآن و سیره نبوی و علوی، فاقد عنصر گستردگی و فراگیری بود. به‌رغم سفارش‌هایی که در متون فقهی و حدیثی درباره رعایت حال زندانیان و خوش‌رفتاری با آنها در دست است (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۱۵۱-۱۵۲؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۲۲۲/۷)، گزارش‌های موجود در منابع تاریخی حاکی از رفتارهای غیرانسانی و اِعمال شکنجه‌های وحشتناک در زندان‌های دوره عباسیان است؛ چنان‌که گاه افراد را در آغل حیوانات یا کنار دیوانگان حبس می‌کردند (معصومی، ۱۳۷۸: ۷۳-۸۰). درباره چگونگی ساختمان زندان‌ها در دورهٔ عباسی، هیچ اطلاعی یافت نشده و در برخی منابع فقط به استحکام ساختمان زندان‌ها و استفاده از آجر در بنای آنها اشاره شده است (منجّد، [بی‌تا]: ۱۲۷).

شمار زیادی از این زندان‌ها در زیرزمین قرار داشته‌اند. از گزارش‌های مرتبط با زندان مشهور به السجن الجدید در بغداد، می‌توان دریافت که این زندان دارای بنایی بزرگ و مستحکم بوده است. ساختمان این زندان تا نیمه قرن چهارم پابرجا بود. معزالدوله دیلمی آجرهای این زندان را

برای ساخت قصر خود در بغداد به کار گرفت و دستور داد بر بقایای آن بیمارستانی بنا کنند. این زندان دارای بخش‌هایی مجزا برای زندانیان عادی و زنادقه بود و قسمتی از آن هم به زنان اختصاص داشت (منجّد، همان، ۱۲۸). گزارش‌های منابع نشان می‌دهد که برای برخی مخالفان عقیدتی عباسیان، چون قرامطه و زنادقه، زندان‌های ویژه‌ای در نظر گرفته شده بود. «حبس الزنادقه» یکی از مشهورترین زندان‌های عقیدتی در این دوره بود (ابن‌جوزی، [بی‌تا]: ۲۴۴/۱؛ ابن‌خلّکان، ۱۹۹۴: ۳۳۷/۱) که به نظر می‌رسد متهمان به زندقه و دهری‌ها در آن نگهداری می‌شدند. پس از انتقال مرکز خلافت به سامرا در دورهٔ متوکل، زندانی مخوف در این شهر بنا شد (جریوی، ۱۴۱۱: ۲۶۶/۱). در دورهٔ عباسی، وزیران، شاعران، کارگزاران حکومتی، مخالفان عقیدتی، علویان، یاغیان و شورشیان و خلیفه‌زادگان بیش از گروه‌های دیگر گرفتار زندان بودند. درون برخی از زندان‌ها اتاق‌هایی کوچک بـه عنوان انفرادی و سالن‌هایی بزرگ بـرای حبس دیگر زندانیان وجود داشت. به علاوه، گاه در داخل زندان چاه‌هایی حفر می‌شد و زندانیان را با طناب درون این چاه‌ها قرار می‌دادند (منجد، [بی‌تا]: ۱۲۸).

به نظر می‌رسد بخشی از این کسر بودجهٔ حکومت‌ها از محل مصادرات تأمین می‌شد. برای مثال، در ذکر درآمدهای خلیفه هارون‌الرشید آمده است که وی به سال ۱۶۳ق. فقط از مصادره اموال «محمدبن سلیمان‌بن علی‌بن عبدالله‌بن عباس» حاکم درگذشته بصره، سه‌میلیون دینار و شصت‌میلیون درهم به دست آورد که مجموع آنها با احتساب دیناری پانزده درهم، به حدود هفت‌میلیون دینار می‌رسد که البته این مبلغ غیر از جواهر و املاک وی بود (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۳۷۱/۲). این رقم در برابر درآمد سالانه حدود ۳۵۵ میلیون دیناری حکومت هارون (کاهن و کبیر، ۱۳۸۲: ۸۸) مبلغی چشم‌گیر و نزدیک به ۲۰۰٪ کل درآمد آن سال است. همچنین مسکویه رازی میزان درآمد ۲۴سالهٔ خلافت مقتدر از محل مصادرات اموال اشخاص را حدود ۲۱ میلیون و ۷۵۰ هزار دینار، یعنی میانگین ۹۰۶,۲۶۰ هزاردینار در سال گزارش کرده است (مسکویه رازی، ۱۳۸۰: ۳۲۴/۵-۳۲۵).

۴-۶. تبعید و اخراج

تبعید و اخراج از جمله رفتارهایی بوده است که در دوره عباسیان انجام می‌گرفت و دورهٔ متوکل یکی از دوره‌هایی بود که این رویدادها شتاب زیادتری گرفته بود. متوکل زمانی که به

ایجاد ارتشی جدید موسوم به «شاکریه» دست زد، افرادی را از مناطقی که در بینش ضد علوی مشهور بودند، به‌ویژه از سوریه، الجزیره، جبل، حجاز و عنبا استخدام کرد. او به حاکم مصر دستور داد تا طالبیان را به عراق تبعید کند؛ حاکم مصر نیز چنین کرد. آنگاه در سال ۲۳۶ آنان را به مدینه منتقل کرد (جاسم، ۱۳۶۷: ۸۲). برای نمونه‌های دیگر می‌توان گفت به دستور متوکل، یحیی‌بن عمر از نوادگان زیدبن علی دستگیر شد و مورد ضرب و جرح قرار گرفت. همچنین حسن‌بن زید معروف به داعی کبیر، در دوران متوکل به طبرستان و دیلم پناهنده شد و به دستور متوکل، آل أبی‌طالب از مصر اخراج شدند. به گزارش ابوالفرج اصفهانی، آل أبی‌طالب در دوران خلافت متوکل متفرق شدند و زندگی مخفی داشتند که از جملهٔ آنها احمدبن عیسی‌بن زید است که در همان دوران درگذشت (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۷۸).

۴-۷. قتل

قتل یکی از مجازات‌های مرسومی بود که برای مجرمان در دوره عباسی در نظر گرفته می‌شد. متوکل در زمان خلافت خود بزرگانی از مردم مسلمان و معتقد به اهل بیت را به شهادت رسانید که از جملهٔ آنان «ابن‌سکّیت» یار باوفای امام جواد و امام هادی و شاعر و ادیب نام‌آور شیعی بود که متوکل به جرم دوستی علی –علیه‌السلام– او را به قتل رسانید. در دوران پیش از غیبت حضرت حجت(عج)، اگر خلفا شیعه‌ای را احضار می‌کردند، ممکن بود دیگر به نزد اهل خود بازنگردد. «عبدالحمیدبن عواض» از اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم بود که هارون‌الرشید او و «مرازم‌بن حکیم ازدی مدائنی» از اصحاب امام صادق و امام کاظم(ع) و یکی از برادران مرازم را احضار کرد. هارون، عبدالحمید را کشت و مرازم و برادرش جان سالم به در بردند (نجاشی، ۱۳۸۶: ۴۲۴). بنابراین گاهی افراد از ترس دستگیری و قتل ناچار به فرار بودند؛ مانند مادر علی‌بن یقطین که به همراه کودک خردسالش علی و فرزند دیگرش عبید، از ترس مروان حمار –آخرین خلیفه اموی– از کوفه به مدینه گریختند (نجاشی، همان، ۲۷۳).

نجاشی نیز به شهادت برخی شیعیان به خاطر تشیع که نزد غالب خلفای اموی و برخی خلفای عباسی جرمی با سزای قتل بود، اشاره کرده است؛ مانند ابن‌سکیت ادیب و لغوی مشهور امامی‌مذهب و از اصحاب امام جواد و امام هادی(ع) که متوکل او را به شهادت رساند (همو، همان، ۴۴۹)؛ همچنین «ابوسعید ربیع بنابی مُدرک کوفی» از اصحاب امام صادق(ع) که او را در کوفه به جرم

تشیع به صلیب کشیدند و به همین دلیل به او مصلوب گفته می‌شود (همان، ۱۶۴). از دیگر نمونه‌های مجازات قتل در دورهٔ عباسی، می‌توان به قتل برمکیان اشاره کرد. گفته می‌شود برخی از برمکیان که در نهان با علویان و بزرگان آنها ارتباط داشتند و برای آنان احترام ویژه‌ای قائل بودند و علی‌رغم درخواست هارون، با آنان بدرفتاری نمی‌کردند و عوامل پنهان و آشکار دیگر موجب گردید که هارون به‌تدریج بر برمکیان بدگمان شود و بنای ناسازگاری و شدت عمل در پیش گیرد. هارون‌الرشید به بهانه‌ای در آخر محرم سال ۱۸۹ق (یا ۱۸۷) پس از بازگشت از مراسم حج، در شهر انبار دستور قتل جعفربن یحیی برمکی را صادر کرد و در پی آن «مسرور» خادم هارون، با گروهی شبانه بر جعفر هجوم آوردند و سرش را از بدن جدا کردند. هارون از شدت خشم دستور داد پیکر بی‌جان جعفر را دو تکه کنند و از پل بغداد آویزان گردانند.

در شب قتل جعفر، هارون دستور داد برادرش فضل‌بن یحیی را نیز دستگیر و به زندان منتقل کنند؛ همچنین پدرشان یحیی‌بن خالد برمکی را در یکی از خانه‌های قصرش محبوس و تمام دارایی‌ها و بردگان برمکیان را مصادره کنند. سرانجام یحیی‌بن خالد در سال ۱۹۰ق. در زندان کوفه و پسرش فضل در محرم سال ۱۹۳ق. در زندان رقّه با وضعیت ناگواری از دنیا رفتند. هارون بعد از قتل جعفر، به خانه عباسه[1] رفت و به خاطر تخطی از وظایف و فرامین خلیفه و پنهان‌کاری، دستور داد دو نفر خواجه و هشت عمله حاضر کنند؛ سپس دستور داد خواجگان عباسه را با تمامی جواهراتش در صندوقی نهادند و صندوق را میخ‌کوب کردند. عمله‌ها حاضر شدند و صندوق را در مغاکی انداختند و آن را با آهک و خشت پر کردند و در دجله انداختند. فرزندان جعفر و عباسه نیز کشته شدند. سرپیچی جعفر از دستور خلیفه، بهانه را به دست هارون‌الرشید داد و او نیز که از نفوذ فوق‌العادهٔ برمکیان ناراحت بود، دستور قتل عام آنان را صادر کرد و آنان را از مصدر قدرت به زیر کشید. تعداد افراد خاندان برمکیان را که به دستور هارون و طی مدت کوتاهی به قتل رسیدند، تا ۱۲۰هزار نفر نیز نوشته‌اند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۱/۸؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۹: ۳۴۸/۲).

---

۱ عُلَیّه بنت المهدی معروف به عباسه، خواهر هارون‌الرشید بود که به دلیل توانایی او در سرودن شعر و خوانندگی، بسیار در میان عرب‌زبانان شهره بود. به نوشته برخی منابع، عباسه از جعفر برمکی صاحب دو فرزند شده بود که توسط دایه بزرگ شده بودند و این امر به عنوان یکی از علل کشتن جعفر در منابع شناخته شده است (ابن‌خلکان، ۱۹۹۴: ۳۳۳/۱؛ ابن‌طقطقی، ۱۳۹۰: ۱۸۵؛ ابن‌حبیب، ۱۴۰۰: ۶۱).

نتیجه‌گیری

ساختار قضائی خلافت عباسی به عنوان یکی از پیچیده‌ترین نظام‌های حقوقی در تاریخ اسلام، نشان‌دهندهٔ تعامل نزدیک میان قدرت سیاسی، مذهب و حقوق بود. این نظام نه تنها ابزار اجرای عدالت اجتماعی، بلکه وسیله‌ای برای تحکیم پایه‌های حکومت و تثبیت مشروعیت خلیفه بود. عباسیان با بازتعریف و تقویت نظام قضائی، به نوعی به چالش‌های متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوره پاسخ دادند. یکی از ویژگی‌های برجستهٔ این دوره، نقش فقهای درباری و قضات منصوب خلیفه در مشروعیت‌بخشی به مجازات‌ها و سیاست‌های قضائی بود. این افراد با استفاده از تفاسیر فقهی و استناد به اصول شریعت، تلاش کردند تصمیمات سیاسی خلافت را در چارچوب دین توجیه کنند. چنین رویکردی به خلیفه اجازه می‌داد تا از ابزار دین برای تقویت قدرت و کنترل جامعه بهره بگیرد.

در این پژوهش مشخص شد که در کنار جرایم سنتی مانند قتل، زنا و دزدی که در شریعت اسلامی تعریف شده بود، جرایم سیاسی اهمیت ویژه‌ای در ساختار قضائی عباسی داشتند. ارتباط با مخالفان سیاسی نظیر علویان، جاسوسی برای دشمنان، حمایت از مغضوبان خلیفه و حتی برخی اعمال اقتصادی که به نوعی با امنیت و اقتدار خلافت در تضاد بود، به شدت مجازات می‌شدند. شدت و گستردگی این مجازات‌ها که شامل حبس، تبعید، شکنجه و اعدام بود، بیانگر اهمیت حفظ ثبات سیاسی و اقتدار عباسیان در برابر تهدیدات داخلی و خارجی بود. عباسیان همچنین اهمیت ویژه‌ای برای کنترل جرایم اقتصادی قائل بودند؛ زیرا اقتصاد پایهٔ اصلی قدرت حکومت به شمار می‌رفت. تنظیم قوانین اقتصادی و برخورد قاطع با سوءاستفاده‌های مالی، علاوه بر تأمین نظم اقتصادی، به کاهش شکاف طبقاتی و جلوگیری از شورش‌های احتمالی کمک می‌کرد. به‌طور کلی نظام قضائی عباسیان با تأکید بر پیوند میان دین، سیاست و حقوق، الگویی جدید از یک ساختار قضائی–سیاسی ارائه داد که هم در جهت برقراری عدالت و هم در راستای تثبیت قدرت خلافت عمل می‌کرد. این ساختار با تمام پیچیدگی‌ها و تناقض‌هایش، نشان‌دهندهٔ تلاش برای ایجاد تعادل میان نیازهای اجتماعی، الزامات سیاسی و اصول مذهبی بود. این مطالعه نشان می‌دهد که تجربیات قضائی عباسیان، به‌ویژه در برخورد با جرایم سیاسی، می‌تواند برای پژوهش‌های تطبیقی در حوزهٔ حقوق اسلامی و تاریخ قضائی الهام‌بخش باشد. همچنین تحلیل این ساختارها می‌تواند به درک

بهتر نقش دین و سیاست در نظام‌های حقوقی تاریخی و معاصر کمک کند.

منابع و مآخذ

- ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۹۸۹)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح محمد یوسف الدقاق، ج۶، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن‌تغری‌بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن (۱۴۱۳)، *النجوم الزاهرة فی الملوک مصر و القاهره*، ج۲، قاهره: وزارت الثقافة و الارشاد.
- ابن‌جوزی، جمال‌الدین بن علی [بی‌تا]، *المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم*، تصحیح سهیل زکار، ج۱، بیروت: دار الفکر.
- ابن‌حبیب، محمد (۱۴۰۰)، *المحبّر*، ترجمهٔ جواد اصغری، تهران: سروش.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان‌بن محمد (۱۳۶۹)، *مقدمه*، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، ج۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌خلکان، احمدبن محمد (۱۹۹۴)، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج۳، بیروت: دارصادر.
- ابن‌طقطقی، محمدبن علی (۱۳۹۰)، *تاریخ فخری؛ در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی*، ترجمهٔ محمد وحید گلپایگانی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌قتیبه دینوری (۱۴۱۰/۱۹۹۰م)، *الامامة و السیاسة*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الاضواء.
- ابن‌کثیر الدمشقی، أبوالفداء اسماعیل‌بن عمر (۱۹۸۶)، *البدایة و النهایة*، ج۶، بیروت: دارالفکر.
- ابویوسف، یعقوب‌بن ابراهیم (۱۳۹۹)، *الخراج*، ترجمهٔ سید محمدرحیم ربانی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- احمد، عطاءالله خضر [بی‌تا]، *بیت الحکمه فی العصر العباسیین*، قاهره: دارالفکر العربی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۹۲)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمهٔ مریم میراحمدی و جواد فلاطوری، ج۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۵)، *مقاتل الطالبیین*، نجف: منشورات المکتبة الحیدریة.
- اولیری، دلیسی (۱۳۷۴)، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: مرکز نشر.
- تتوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، ج۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جاسم، حسین (۱۳۶۷)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمهٔ سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر.
- جرجی زیدان (۱۳۸۶)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمهٔ علی جواهرکلام، ج۲، تهران: امیرکبیر.
- جریوی، محمدبن عبدالله (۱۴۱۱/۱۹۹۰)، *السجن و موجباته فی الشریعة الاسلامیة مقارنا بنظام السجن و*

التوقیف فی المملکة العربیة السعودیة، ریاض: الجریوی.
- جهشیاری، محمدبن عبدوس کوفی (۱۹۳۸)، *الوزراء و الکتاب*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ الشبلی، قاهر: مطبعة مصطفی البانی الحلبی و اولاده.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم و الملوک؛ تاریخ الطبری*، جلد۱۱، بیروت: روائع التراث العربی.
- قربانی حصاری، مهدی، ابراهیم موسی‌پور بشلی و قنبرعلی رودگر (۱۳۹۵) «مصادره اموال؛ اهداف و کارکردهای سیاسی و اقتصادی آن در دوره عباسی (از آغاز تا پایان سده پنجم قمری)»، *نشریه تاریخ و تمدن اسلامی*، دوره دوازدهم، ش۲۳، صص۴۷-۶۹. http://noo.rs/Gix5R
- کاهن، کلود و م. کبیر (۱۳۸۲)، *بویهیان*، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- کلینی، ابوجعفرمحمدبن یعقوب (۱۳۶۷)، *الأصول من الکافی (ترجمه و شرح اصول کافی)*، تحقیق محمدباقر کمره‌ای، گردآوری علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر اسلامیه.
- کندی، أبی‌عمر محمدبن یوسف (۱۹۰۸)، *الولاة و کتاب القضاة*، بیروت: مطبعة الابا.
- ماوردی، أبی‌الحسن علی‌بن محمد (۱۹۷۱)، *ادب القاضی*، تحقیق محیی هلال سرحان، بغداد: دار احیاء التراث الاسلامی.
- ..... [بی‌تا]، *الاحکام السلطانیة*، بیروت: دار الکتب العملیه.
- متز، آدام (۱۳۹۸)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، تهران: المکتبة الاسلامیة، ج۱، بیروت: مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانیة.
- مسکویه رازی، احمدبن محمد (۲۰۰۳)، *تجارب الامم*، ج۵، لبنان- بیروت: دارالکتب العلمیة.
- معصومی، محسن (۱۳۷۸)، «بررسی رفتار با زندانیان مخالف حکومت در دوره عباسیان»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، س۱۷، ش۷۱، صص۶۷-۷۳.
https://ensani.ir/file/download/article/20110129174855-160.pdf
- مکی، محمود علی (۱۴۲۴)، *التشیع فی الأندلس منذ الفتح حتی نهایة الدولة الأموية*، قاهره، مکتبة الرقافة الدینیة.
- منجّد، صلاح‌الدین [بی‌تا]، *بین الخلفاء و الخلعاء فی العصر العباسی*، بیروت: دار الکتاب الجدید.
- نجاشی، احمدبن علی (۱۳۸۶)، *رجال النجاشی*، تحقیق (تدوین، به همت) آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

منابع لاتین

- Bosworth, A. B. (1993). *Conquest and empire,* Cambridge University Press.Levy, “MUSADARA”, *EI1*, Vol.VI, 1913-1936.

List of Sources with English handwriting

- Abu Yusuf, Ya'qub ibn Ibrahim (1399), Al-Kharaj, translated by Seyed Mohammad Rahim Rabbani Zadeh, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. **[In Persian]**
- Ahmad, Ata Allah Khidr (n.d.), Bayt al-Hikmah fi al-'Asr al-Abbasiyeen, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. **[In Persian]**
- Al-Asfahani, Abu al-Faraj (1385), Maqatil al-Talibiyyin, Najaf: Al-Maktaba al-Haydariyya. **[In Persian]**
- Cahen, Claude, and M. Kabir (2003). Buyids, translated and compiled by Ya'qub Azhand, Tehran: Mola Publications. **[In Persian]**
- Ghorbani Hesari, Mehdi, Ebrahim Musapour Beshli, and Ghanbarali Rudgar (2016). "Mosādere-ye Amvāl; Ahdāf va Kārkardhā-ye Siyasi va Eqtesādi-ye Ān dar Dowre-ye Abbāsi (az Āghāz tā Pāyān-e Sade-ye Panjom Qamari)," *Islamic History and Civilization Journal*, vol. 12, no. 23, pp. 47-69. http://noo.rs/Gix5R **[In Persian]**
- Ibn Athir, Ezz al-Din Abu al-Hasan Ali (1989), Al-Kamil fi al-Tarikh, edited by Muhammad Yusuf al-Daqqaq, Beirut: Dar al-Ihya' al-Turath al-Arabi. **[In Persian]**
- Ibn Habib, Muhammad ibn Habib (1400), Al-Muhabbar, translated by Javad Asghari, Soroush Publications, Iran. **[In Persian]**
- Ibn Jawzi, Jamal al-Din ibn Ali (n.d.), Al-Muntazam fi Tarikh al-Muluk wa al-Umam, edited by Dr. Suhayl Zakkar, Beirut: Dar al-Fikr. **[In Persian]**
- Ibn Kathir al-Dimashqi, Abu al-Fida Isma'il ibn Umar (1986), Al-Bidaya wa al-Nihaya, Beirut: Dar al-Fikr. **[In Persian]**
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman ibn Muhammad (1369), Muqaddimah, translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran: Elm Company Publications. **[In Persian]**
- Ibn Khallikan, Ahmad ibn Muhammad (1994), Wafayat al-A'yan wa Anba' Abna' al-Zaman, edited by Ihsan Abbas, Beirut: Dar Sader. **[In Persian]**
- Ibn Miskawayh, Abu Ali Miskawayh al-Razi (1380), Tajarib al-Umam, edited by Abolghasem Emami, Tehran: Soroush Publications. **[In Persian]**
- Ibn Qutayba Dinawari (1410/1990), Al-Imamah wa al-Siyasah, edited by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Adhwa'. **[In Persian]**
- Ibn Taghri Birdi, Jamal al-Din Abu al-Mahasin (1413), Al-Nujum al-Zahira fi Muluk Misr wa al-Qahira, Cairo: Wizarat al-Thaqafa wa al-Irshad. **[In Persian]**
- Ibn Taqtaqi, Muhammad ibn Ali (1390), Tarikh-e Fakhrī: Dar Adab-e Mulk-dari va Dowlat-ha-ye Islami, translated by Mohammad Vahid Golpayegani, Tehran: Elmi Farhangi Publications. **[In Persian]**
- Jahshiyari, Muhammad ibn Abdus Kufi (1938), Al-Wuzara' wa al-Kuttab, edited by Mustafa al-Saqqa, Ibrahim al-Abyari, Abdul Hafiz al-Shibli, Cairo: Mustafa al-Babi al-Halabi Press. **[In Persian]**
- Jarwi, Muhammad ibn Abdullah (1990/1411), Al-Sijn wa Mawjibatuhu fi al-Shari'ah al-Islamiyyah, Riyadh: (n.p.). **[In Persian]**

- Jasim, Hossein (1367), Tarikh-e Siyasi-e Gheibat-e Imam Davazdahom, translated by Dr. Seyyed Mohammad Taqi Ayatollahi, Tehran: Amir Kabir Institute. **[In Persian]**
- Kindi, Abi ‘Umar Muhammad b. Yusuf (1908). Al-Wulat wa Kitab al-Qudat, Beirut: Matba‘at al-Aba. **[In Persian]**
- Kulayni, Abu Ja‘far Muhammad b. Ya‘qub (1988). Al-Usul min al-Kafi (Translation and Commentary on Usul al-Kafi), edited by Muhammad Baqir Kamareh’i, compiled by Ali Akbar Ghafari, Tehran: Nashr-e Islamiyyah. **[In Persian]**
- Ma‘sumi, Mohsen (1999). “A Study of the Treatment of Opponent Prisoners during the Abbasid Period,” Al-Zahra University Quarterly Journal of Humanities, vol. 17, no. 71, pp. 67-73. https://ensani.ir/file/download/article/20110129174855-160.pdf **[In Persian]**
- Majlisi, Muhammad Taqi (1983). Bihar al-Anwar, Tehran: Al-Maktabah al-Islamiyyah, vol. 1, Beirut: Mu’assasat al-Wafa’, 2nd edition. **[In Persian]**
- Makki, Mahmoud ‘Ali (2003). Al-Tashayyu‘ fi al-Andalus mundhu al-Fath hatta Nihayat al-Dawlah al-Umawiyyah, Cairo: Maktabat al-Thaqafah al-Diniyyah. **[In Persian]**
- Mawardi, Abi al-Hasan ‘Ali b. Muhammad (1971). Adab al-Qadi, edited by Muhyi Hilal Sarhan, Baghdad: Dar Ihya’ al-Turath al-Islami. **[In Persian]**
- …….. [n.d.]. Al-Ahkam al-Sultaniyyah, Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah. **[In Persian]**
- Metz, Adam (2019). Islamic Civilization in the Fourth Century, translated by Alireza Zekavati Qaragozlou, Tehran: Amir Kabir Publishing Institute. **[In Persian]**
- Munajjid, Salah al-Din [n.d.]. Bayn al-Khulafa’ wa al-Khul‘a’ fi al-‘Asr al-‘Abbasi, Beirut: Dar al-Kitab al-Jadid. **[In Persian]**
- Najashi, Ahmad b. ‘Ali (2007). Rijal al-Najashi, edited by Ayatollah Sayyid Musa Shubayri Zanjani, Qom: Islamic Publications Office, affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. **[In Persian]**
- O’Leary, De Lacy (1374), Enteqal-e Oloum-e Yoonani be Alam-e Islami, translated by Ahmad Aram, Tehran: Center for Publication. **[In Persian]**
- Spuler, Bertold (1392), Tarikh-e Iran dar Qorun-e Nokhost-e Islami, translated by Maryam Mirahmadi and Javad Falaturi, Tehran: Elmi Farhangi Publications. **[In Persian]**
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1387), Tarikh al-Umam wa al-Muluk, Beirut: Rawai’ al-Turath al-Arabi. **[In Persian]**
- Tattawi, Qadi Ahmad Qazvini, Asif Khan (1382), Tarikh-e Alfi, Tehran: Elmi Farhangi Publications. **[In Persian]**
- Zaydan, Jurji (1386), Tarikh-e Tamaddun-e Islam, translated by Ali Jawaher Kalam, Tehran: Amir Kabir. **[In Persian]**